



گفتگو



مقاومت غرب کابل نماد هویت ما است

گفتگو سید انور نقوی ناوه‌میش / از یاران استاد شهید

بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۴

اساس با آقای عزیزالله بیانی که از دوستان آن دوره بود، موضوع را در میان گذاشتم و گفتم که باید با یکی از احزاب سیاسی یکجا شوم. ایشان گفت: بگذار در این باره فکر کنم و با کسی صحبت کنم. همین شد که در خانه‌اش یک شب مهمانی ترتیب داده بود و من را هم دعوت کرد، دیدم که دو نفر دیگر نیز مهمان هستند؛ یکی از آن‌ها شیخ یوسف واعظی شهرستانی بود و دیگری که من تا آن زمان نمی‌شناختم، استاد مزاری بود. خلاصه آقای بیانی من را با شهید مزاری معرفی کرد. جالب این که در آن جا متوجه شدم که استاد مزاری را قبلاً چندین بار دیده‌ام که در میان محوطه مدرسه در مقابل حجره ما می‌آمد و روی عبای خود

بنیاد اندیشه: بفرمایید با شهید مزاری کی و چگونه آشنا شدید و در وجود شهید مزاری چه ویژگی‌هایی را دیدید؟

سید انور نقوی: به نام خدا و تشکر از بنیاد اندیشه؛ در سال ۱۳۵۸ در ایران شهر مشهد طلبه و مشغول تحصیل بودم، شنیدم که پدرم و تعدادی زیاد از اقوام و دوستان ما در منطقه‌ای به نام ناومیش که امروز تبدیل به یک ولسوالی مستقل شده است، توسط خلقی‌ها شهید شده‌اند؛ لذا در آن زمان تصمیم گرفتم که به یکی از احزاب سیاسی در افغانستان بپیوندم تا از این طریق از وطن و سرزمین خود دفاع کنم و برای مردم خود خدمت ارائه کنم. بر همین



حساس بود را همین جا اشاره کنم: در پایگاه کجران که مقر آن در قلعه مرحوم حاجی ایوب شاه بود از سعیدی پرسید: چرا با تورن جنگ را شروع کردی؟ سعیدی گفت به خاطر فتوای شورای روحانیت که در خدیر تشکیل جلسه داده و فتوای جنگ علیه تورن را صادر کرده بود، من جنگ را شروع کردم. خلاصه بحث آمریکایی بودن و خط اسلامی بودن را مطرح کرد. استاد مزاری خطاب به سعیدی گفت: شما اشتباه کردید که جنگ را شروع کردید؛ زیرا ما نباید در بین خود درگیر جنگ باشیم و نباید با گروهی که از پاکستان سلاح وارد می کند، بجنگیم. این کار غلط است و کدام مینا و توجیه قابل قبول ندارد.

فردایش در وقت نان صبح از نظامیان و مسئولین پرسید: قلعه‌ای که شما در آن ساکن هستید از کیست؟ در جواب گفتند که از حاجی ایوب شاه است. استاد پرسید مگر حاجی ایوب شاه کشته نشده است؟ در جواب گفتند کشته شده است. استاد با یک نگاه عجیب گفت: پس شما با اجازه کی در قلعه ایشان ساکن هستید؟ مگر از آن مرحوم وارث، زن و فرزند نمانده است؟ گفتند به اجازه سید امیرآقا! استاد ناراحت شد و گفت: به بچه‌های نصری اجازه نمی‌دهم که در جای غصبی ساکن باشند! در همین وقت کسی به نام حسین زاده گفت: استاد بگذارید نان بخوریم! استاد ناراحت شد و گفت با اسلام شوخی می‌کنید. از غذا دست کشید و حرکت کرد؛ اما در پایین منطقه‌ای قلعه‌لاش با پا در میانی موسفیدان محل، استاد مزاری راضی شد که جای و نان را در جای دیگر غیر از آن قلعه بخورد. آن جا مردم خیلی زیاد جمع شدند و استاد عرفانی و هم استاد مزاری هر دو به سخنرانی پرداختند. وقتی هوا کمی خنک‌تر شد، حرکت کردیم به طرف منطقه گیرنی. جالب بود که در مسیر راه، استاد گفت که من شنیده‌ام که در منطقه کندو نیز قلعه‌ای مربوط به سید ایوب شاه پایگاه نصری هاست، اگر بخواهید من را در این قلعه ببرید، من هزگز نمی‌روم. لذا قرار شد در منطقه دیروانه به قلعه بچه سید نادرشاه آغا، سید اخلاقی برویم و پذیرایی شویم. شب در همانجا سپری شد، صبح به طرف کیسو رفتیم و بعد از کیسو، استاد به طرف قخور رفت. ایشان در قخور پیام صادقی نیلی را دریافت کرد که باید در منطقه تمران مذاکره کنیم. از راه رویان و کیتی به تمران آمد؛ اما متأسفانه مذاکره صورت نگرفت. قبل از این که استاد مزاری به تمران برسد، یکسری مشکلات پیش آمد و حتی درگیری نظامی در منطقه تمران صورت گرفت.

می‌نشست و مقصدار نان با انگور می‌خورد. خیلی جالب بود که چندین بار در محوطه مدرسه از ایشان، نیز سؤال کرده بودم؛ اما خودش را معرفی نمی‌کرد و حتی یک بار پرسیدم که مزاری را می‌شناسی؟ در جوابم گفت: بله می‌شناسم اگر فرصتی شد به شما معرفی می‌کنم. به هر حال تا این که در منزل آقای بیانی این افتخار نصیب شد که ایشان را از نزدیک بشناسم و در واقع تعهدات و همکاری حزبی و سیاسی‌ام از اینجا شروع می‌شود که بعد از آن توسط استاد مزاری دوبار به آموزش‌های نظامی معرفی شدم که بار اول در یادگان امام حسین و بار دوم در یادگان نظامی دزفول بود.

بار دوم که با استاد مزاری از نزدیک دیدار داشتیم؛ زمانی بود که ایشان به دایکندی (ارزگان سابق) سفر داشت و بسیاری از دوستان، ایشان را همراهی می‌کردند؛ از جمله محمد ناطقی عینک، مرحوم عرفانی و حسین زاده بودند. ظاهراً استاد از ایران تشریف آورده بود که در مسیر راه توسط دزدان کمین خورده بود و برخی از دارایی و تجهیزاتشان هم چپاول شده بود. این سفر زمانی انجام شد که بین جناح ناطقی از سازمان نصر و آقای صادقی نیلی از پاسداران، تشنج به میان آمده بود و بنا بود که جناح پاسداران به کیان و تمران لشکرکشی کند. در واقع هدف استاد مزاری از این سفر ضمن بازدید از دایکندی و هزاره جات، تأمین صلح و آشتی بین دو گروه، نیز بود.

در منطقه تمران بود که ایشان را ملاقات کردم. چاشت بود و هم در حال نان خوردن بودیم که "حاجی قربان مظفری چکک" وارد شد. او حامل پیامی بود که از جانب شهید صادقی نیلی عنوانی استاد ناطقی شفایی نوشته شده بود که: میدان جنگ یا تسلیم شدن یا ترک منطقه را مشخص کن! شهید مزاری به استاد عرفانی گفت: جواب نامه را بنویس! ظاهراً مرحوم عرفانی لحن نامه را بسیار نرم می‌نوشت وقتی شهید مزاری متوجه شد، گفت: بنویس که ناطقی نه تسلیم شدنی است و نه هم فرارکردنی، بلکه برای مذاکره آماده هستیم و به همین خاطر هم آمده‌ام.

بعد از تمران به کیتی و سرتیغان و سپس به طرف ناوه‌میش رفتیم و افتخار سه و چهار شب میزبانی جناب استاد مزاری و همراهان‌شان را در این منطقه داشتیم. استاد تصمیم گرفت که به کجران رفته از جبهه انصاری بلوچ که مسئول نظامی‌اش کسی به نام سعیدی بود، دیدن کند. قبل از حرکت به سوی کجران، نامه‌ای از تورن امان‌الله رسید و ایشان را با لحن تهدیدآمیزی از رفتن به کجران منع کرده بود؛ ولی شهید مزاری با قاطعیت گفت: ما به کجران می‌رویم.

به هر حال به کجران رسیدیم؛ اما می‌خواهم به دو نکته؛ یکی این که ایشان به شدت مخالف جنگ‌های داخلی بود و دیگر این که نسبت به بیت‌المال و حق الناس بیش از حد

بنیاد اندیشه: شما با شهید مزاری ارتباط خاصی داشتید، لطفاً بگویید چگونه برای پیشبرد کارهای تشکیلاتی و حزبی از ایشان دستور می‌گرفتید؟

❖ **سید انور نقوی:** در آن زمان به دلیل کمبود امکانات، ارتباطات محدود بود، تلفن نبود و مخابره نبود، فقط باید سال یک الی سه بار آن هم با پای پیاده می‌رفتیم خدمت ایشان و هدایات لازم را می‌گرفتیم. خیلی وقت‌ها هم از طریق برخی از اقوام و دوستان می‌توانستیم پیام‌های استاد را دریافت کنیم. مثلاً یکبار از طریق سید سرور اسلامی پسرکاکایم، بار دیگر توسط حاجی محمد اکبر انصاری و یکبار توسط آقای علی اکبر رضوی پیام استاد را دریافتیم. البته این‌را بگویم که پیام‌ها روی پارچه‌ها نوشته می‌شد و به گونه پارچه‌ای بود که به ما می‌رسید.

❖ **بنیاد اندیشه: از نظر شما سهم و نقش شهید مزاری در تشکیل حزب وحدت چه مقدار و چگونه بود؟**

❖ **سید انور نقوی:** از نظر من استاد از روزی که تصمیم گرفت از ایران وارد کشور شود، در واقع تصمیم حل منازعات و تنش‌های داخلی را داشت؛ زیرا جلساتی که در لعل، جاغوری، بامیان و جاهای دیگر دایر کرد در همین راستا بود و از سویی هم بسیاری از فعالیت‌هایشان به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم، ماهیت صلح جویانه و خیرخواهانه داشت. در سفری که شهید مزاری با شهید صادقی به پاکستان داشت و تلاش‌های فراوانی را انجام داده بود، بعدها شهید صادقی گفته بود: "اگر مزاری نمی‌بود حزب وحدت، حزب وحدت نمی‌شد" که بنده هم از آقای صادقی این‌را شنیدم. پس نقش ایشان در تشکیل حزب وحدت برانده بود.

❖ **بنیاد اندیشه: روز به روز جایگاه شهید مزاری در بین نسل نوقوی‌تر و برانده‌تر می‌شود، از نظر شما چه رمز و رازی وجود دارد؟**

❖ **سید انور نقوی:** به نظر من راز ماندگاری حرکت و راه شهید مزاری در این است که این حرکت از خودش نبود؛ بلکه راه بزرگان دین را در پیش گرفته بود؛ به این معنا که شهید مزاری؛ همچون امام حسین و سایر پیشوایان مکتب راه حماسی و عدالت‌خواهی و حق‌طلبی را در پیش گرفت. بسیاری از بزرگان دین و مکتب با آن‌که دارای اهداف متعالی و انسانی بودند و به دنبال تأمین عدالت، مبارزه با ظلم، اصلاحات در بین مردم بودند؛ اما در عین حال در زمان خودشان چندان طرفدار و حامی نداشتند؛ ولی بعداً جوانان آمدند ایشان را شناختند و اهداف و آرمان آنان را برجسته و قوی ساختند و تبلیغ کردند. به نظر من حرکت شهید مزاری از این نوع حرکت‌های اصلاح‌گرایانه و عدالت‌خواهانه می‌باشد و رمز ماندگاری و محبوبیت شهید مزاری بین جوانان و نسل جدید نیز در همین امر نهفته است. بنابراین، کسانی که هدف مزاری را شناخته‌اند، قطعاً دل‌بستگی و محبوبیت شهید مزاری در دل‌شان بیشتر می‌شود.

از باب مثال خاطره یکی از دوستان، آقای سیدعلی حسینی از کجران زمانی گفت: "من به جنگ‌ها و مقاومت غرب کابل بدبین بودم؛ اما وقتی در لویه جرگه قانون اساسی بحث روی موضوع رسمیت مذهب اهل تشیع مطرح شد، تعدادی نمی‌خواستند که آن را امضا کنند و موافقت خود را اعلام کنند، دیدم عده‌ای از مردمان اهل سنت از مشرقی و جنوب به آن عده از دوستان گفتند: "اگر امضا می‌کنید که خوب، در غیر آن غرب کابل و جنگ‌ها و مقاومت غرب کابل دوباره تکرار می‌شود." من آن وقت فهمیدم که مقاومت غرب کابل چقدر ارزش داشته و چگونه توانسته در حق‌خواهی و معرفی مردم ما تأثیرگذار باشد و در نهایت مطالبات مردم را در سطح کلان نهادینه کند!

”

به نظر من راز ماندگاری حرکت و راه شهید مزاری در این است که این حرکت از خودش نبود؛ بلکه راه بزرگان دین را در پیش گرفته بود؛ به این معنا که شهید مزاری؛ همچون امام حسین و سایر پیشوایان مکتب راه حماسی و عدالت‌خواهی و حق‌طلبی را در پیش گرفت.

“